\*- صوت 156 ادامه ادله البرائة من السنة

\*- 2/343 : برخی گفتند این ورود به لحاظ لغوی ، متضمن به معنای وصول است. یعنی وقتی عرب از کلمه ورود استفاده میکند مرادش این است که وصول هم شده است. مثلا عرب بگوید وردتنی الرسالة یعنی وصلتنی الرسالة ؛ اگر اینطوری شد که گفتیم در ورود یک حیثیت وصولی اینجا وجود دارد، بخلاف صدور که اینطور نیست. چه نکته ای است که در وصول است و در صدور نیست. در وصول یک موصول الیه میخواهیم یعنی یک کسی نامه به او رسیده باشد. اگر ما این ورود در روایت را متضمن وصول دانستیم ، پس این ورود نیاز به یک مورود الیه است، بر چه کسی وارد شده است بر مکلَّف؛ حتی یرد فیه نهیٌ یعنی حتی یصل الی المکلّف و به خلا که ارسال نمیشود. پس در باب ورود ما در حقیقت با سه چیز مواجه هستیم، یک شخصی که میفرستد یک مطلبی که فرستاده میشود و یک وارد شدن است و یک گیرنده که پیام را دریافت میکند. بخلاف صدور که میتواند قائم به یک طرف باشد، مثلا فرد میگوید یک بیانیه شدید اللحنی صادر کردیم.

پاسخ : این است که این به تنهایی کافی نیست، چون مورود الیه الّا و لابد لازم نیست مکلف باشد، خود همون موضوع میتواند مورود الیه باشد یعنی حکم وارد میشود بر موضوع؛ یعنی در باب این موضوع حکمی وارد شده است ولی آیا به دست مکلف نرسیده است ؟ نه ؛ ما معتقدیم همه عالم دارای حکم هستند اعم از وجوب، حرمت، مباح و .. ولی آیا این به این معناست است که خیلی­هاش به دست من رسیده است ؟ نه خیلی­هاش هم نرسیده است و این منافاتی با هم ندارد. پس ورود، مورود الیه میخواهد ولی مورود الیه لزوما، مکلف نیست، بلکه میتواند شی خارجی باشد یا میتواند موضوع باشد یا .. ؛ مثلا در باب صلاة که یک مرکب خارجی است، آیا در مورد صلاة حکمی وارد شده است؟ بله وجوب. این وجوب وارد شده بر موضوع. پس متعلق حکم ، مورود الیه همین حکم میتواند واقع شود.

با این بیان نشان دادند که از این روایت نمیتوانند استفاده کنند.

\*- 3/343 : حدیث رفع :" رفع عن امّتی تسعة : الخطأ، والنسیان ، و مااکرهوا علیه، و مالایعلمون ، و مالا یطیقون و ما الضطرّوا الیه، والحسد، والطیره والتفکّر فی والوسوسة فی الخلق ما لم ینطق بشفه "

نکته اول : حق این بود که بجای تعبیر حدیث رفع، میفرمودند: روایت رفع ؛ چون در اینکه یک حدیثی دقیقا بهمین شکل و شمایل وارد شده است جای بحث است و خیلی­ها قبول ندارند.

نکته دوم : آیا ما اصلا روایتی هم به این شکل داریم­؟ باز هم حق این است که روایتی به این شکل نداریم. لااقل در این مجامع روایی چنین چیزی نداریم که رفع عن امّتی تسعة ؛ یعنی این تسعه به این شکل نیامده است.

پس از کجا آمده است؟ صحیح این است که در واقع این چند روایت جداگانه بوده است، و در کنار هم قرار داده شده است. یعنی این نه تا در چند روایت بوده است و این نه تا در کنار هم قرار داده شده است و شده تسعه؛

خب در باب معنای دقیق روایت اشکالی مطرح شده و برای پاسخ به این اشکال چند احتمال بیان شده است :

اشکال : اگر ما این رفع را به معنای برداشتن بگیریم یعنی باید در میان امت خداوند این چیزها نباشد مثل خطأ یعنی هیچ از یک امت پیامبر خدا ، دچار خطا نشده باشد، یا هیچ یک از امت پیامبر خداوند دچار فراموشی نشده باشد. ولی این واضح است کسی شک نمیکند که امت پیامبر دچار خطا میشود یا معلوم است که امت پیامبر دچار نسیان میشود.

پس باید بیاییم یک مجازیت یا یک عنایتی را در این حدیث فرض کنیم تا بتوانیم این روایت را تصحیح کنیم یعنی باید بگوییم یک نکته ای در این روایت در تقدیر است یا منظور چیز دیگری است که مشکل حل بشود.

\*- 4/343 : احتمال اول : شیخ اعظم انصاری در رسائل آمدند فرمودند نه نیاز ندارد مطلب را به سطح مجاز بگوییم بلکه هم رفع و هم مرفوع حقیقی هستند، هم حقیقتا رفع صورت میگیرد و هم آنچه برداشته میشود یک چیز موجودی است. هم رفع و هم مرفوع هر دو حقیقی هستند و مجازیتی در کار نیست لکن مرفوع خود این نه امر نیستند بلکه آثار اینها هستند. آثار اینها عبارت است از مواخذه و عقوبت. مثلا وقتی مولا میفرماید رفع شرب الخمر المضطر الیه ، یعنی مواخذه شرب الخمر المضطر الیه برداشته است.

نکته : بعد البته میخوانیم که این بحث شیخ انصاری دورترین معنا به معنای رفع است.

اما احتمال دوم : در اینجا رفع صورت گرفته است منتهی در حقیقت ما آمدیم این وجودات را مثل شرب خمر خطایی یا مثل شرب خمر اضطراری، میاییم این را وجود تشریعی و در عالم تشریعش را در نظر می­گیریم و بعد می­آییم این را بصورتی که او بخواهد موضوعی برای ورود یک حکمی باشد وجود او را نفی میکنیم. یعنی چی ؟ ما در روایت داریم لا رهبانیت فی الاسلام یعنی چی این جمله ؟ یعنی هیچ یک از مسلمین نیست که برود این کار را کند؟ چرا رفته و زیاد رفتند ، در واقع یعنی رهبانیت لم تقع موضوعا للاستحباب شرعا یعنی رهبانیت است ولی موضوع برای استحباب شرعی نیست. در اینجایی که ما هستیم شرب الخمر مضطر­الیه نه اینکه منظور این باشد کسی شرب خمر اضطراری نمی­کند ولکن این نمی­تواند موضوع برای حرمت باشد. اون شرب خمری که موضوع حرمت بود این غیر از این است ولی این شرب خمر اضطراری موضوع برای حرمت نیست یعنی چگونه رفع شد، یعنی موضوع بودنش رفع شد.

احتمال ثالث : دوباره بگوییم رفع بر این اشیاء مذکوره وارد شده الّا نه اینکه به وجود تشریعی بلکه به وجود تکوینی آنها؛ سئوال میکنند یعنی شما میگویید خطایی نیست یا نسیانی نیست؟! میگوییم نه اینکه بخواهیم بگوییم نسیانی نیست یا خطأیی نیست بلکه ما اون را نازل منزله­ی عدم و نبودن در نظر میگیریم. مثلا میگویند: لا ربا بین الوالد و الولدة ؛ سئوال اگر والد به ولد خودش قرض میدهد و میگوید دو برابر باید پس بدهید. خب این ربا است یا نیست ؟ صد در صد ربا است، لکن گفته لا ربا یعنی ربا نیست یعنی چی ؟ یعنی آمده اند این ربایی که در اینجا بود را نازل منزله عدم در نظر گرفتن. یعنی انگار ربا دیدی ندیدی ؛ اینجا میگوییم شرب الخمر المضطر الیه لیس شرب الخمر یعنی چی یعنی شرب الماء ؟ میگوید نه ، لیس شرب الخمر تنزیلا أی بمنزلة العدم؛

جمع بندی : پس سه احتمال مطرح شد :

یک : شرب الخمر المضطر الیه لا عقوبه علیه ؛

دوم : شرب الخمر المضطر الیه لیس موضوع للحرمة ؛

سوم : شرب الخمر المضطر الیه لیس شرب للخمر تنزیلا أی ذلک بمنزلة العدم ؛

\*- 1/344 : نظر به ثبوت حکم تشریعی دارد یعنی میخواهد حکم تشریعی را بردارد نه اینکه بخواهد حکم تشریعی را اثبات کند. یعنی نظر سوء دارد. عبارت شهید صدر شما را به اشتباه نندازد که میخواهد ثبوت را اثبات کند بلکه میخواهد ثبوت را بردارد.

\*- 2/344 : زیرا اصالة عدم تقدیر می آید با احتمال اول در تقابل است.

\*-3/344 : اگر بگویید تقدیر بد است خب در احتمال ثانی ما هم که عنایت داریم. میگوید ببنید تقدیر و حذف بد است در کلام عربی، اعم از اینکه شارع باشد یا شخص عادی . اما احتمال دوم که بخواهد وجوب تشریعی اینها را بردارد برای شارع چیز بدی نیست، درست است یک عنایت است ولی از شارع سر زدن چنین کاری بد نیست. یعنی دست شارع است بخواهد موضوعی را تشریعا بردارد یا بگذارد دست خود شارع است. در صورتی که در اصالة العدم التقدیر حیثیت شارع دخلی ندارد چه شارع بماهو شارع باشد چه آدم عادی در هر دو حالت بد است. ولی شارع حیثیتش کمک میکند که ما عنایت را به راحتی بپذیریم. در جاهای دیگر هم از این نوع حیثیت­ها را از شارع دیدیم، جایی که شارع دارد از چیزی اخبار می­دهد ولی ما اخبارش را بمعنای انشاء می­گیریم.

\*- 4/345 : در گام قبلی آمدند احتمال اول و احتمال دوم را مقایسه کردندو حالا آمدند بین احتمال دوم و سوم مقایسه کردند. اما چطور ؟

میفرمایند ما یک رفع داریم و یک دفع داریم، رفع کجا بکار میرود و دفع کجا بکار میرود؟ رفع جایی بکار میرود چیزی وجود دارد و شما بر میدارید آنرا. الرافع یرفع شی الموجود. دفع کجا ؟ یعنی چیزی که نیست را این مواظبت میکند که نکنه که بیاید. یک وقت هست دشمن به خاک شما حمله کرده و شما وجود دشمن را رفع میکنید، ولی یک وقت هست شما میروید لب مرز و اصلا اجازه نمیدهید دشمن وارد خاک شما شود و وجود دشمن را دفع می­کنید.

\*- در این حدیث شریف یک تعبیری داشتند مالایطیقون یعنی چیزی که مکلفین عاجزند آنرا انجام دهند و چیزی که عاجز است مکلف انجام دهد یعنی وجود دارد و مکلف انجام نمیدهد یا اصلا وجود ندارد؟ باید گفت اصلا وجود ندارد و قابل تصور نیست که مکلف نتواند انجام دهد پس باید بگوییم وجود داشت و بعد ما برداشتیم آنرا. پس اینچیزی که مناسب مالایطیقون باشد دفع است نه رفع؛ شما در احتمال ثالث که گفتید مثل لاربا بین الوالد و ولده گفتید آنرا بمنزله­ی عدم در نظر بگیرید چون گفتید تنزیل بمنزله­ی عدم، در صورتی که چیزی که خودش نیست شما چطور میخواهید نازل منزله ی عدم در نظر بگیرید؟! پس چیزی که خودش نیست که نمیشود آن را نازل منزله در نظر گرفت خودش عدم است. مالایطیقون یعنی چیزی که طاقتش را ندارند یعنی اصلا وجود ندارد که بعد ما بخواهیم نازل منزله ی عدم در نظر بگیرید. پس احتمال ثالث از دور خارج میشود.